رازگشایی یک پرونده

فقط آن زن جوان از راز ساک دستی باخبر بود

خسرو مبشر

زن در نقشه اش فکر همه چیز را کرده بود. او بود که بسته های هروئین را در ساک دستی همسرش جاسازی کرد. مرد در نیمه راه به دام افتاد، اما ماجرا به همین جا ختم نشد.

براساس این گزارش، ۲ سال قبل به مأموران مبارزه با مواد مخدر مشهد اطلاع داده شد که فردی به نام رحمان یکی از توزیع کنندگان بزرگ مواد مخدر در حال انتقال محموله ای به بیرجند است.

مأموران با دریافت این گزارش در یکی از پاسگاه های ایست و بازرسی فرد موردنظر را در اتوبوس مسافربری شناسایی کردند. آنها پس از بازرسی از ساک دستی وی بیش از یک کیلوگرم هروئین که در بسته های کوچک و در جداره ساک لباس به طرز ماهرانه ای جاسازی شده بود، کشف کردند، اما متهم در تمامی مراحل بازجویی و محاکمه در دادگاه انقلاب منکر حمل مواد مخدر و توزیع آن شد.

وی در دفاع از اتهام های وارده مبنی بر داشتن یک کیلوگرم هروئین و حمل آن به شهرستان بیرجند به قاضی دادگاه گفت که به هیچ وجه در جریان وجود مواد مخدر در ساک دستی اش نبوده و نمی داند این مواد مخدر متعلق به کیست و چه کسی آن را در داخل ساک لباسش گذاشته است.

وی در ادامه تحقیقات گفت: روز دستگیری برای عیادت از پدر سالخورده اش عازم یکی از روستاهای شهرستان بیرجند بوده که توسط مأموران دستگیر شده است.

وی گفت: شب قبل از دستگیری وقتی به خانه رفتم همسرم با نگرانی و اضطراب گفت که از سوی خانواده ام خبر ناگواری داده اند، اما دقیقاً نگفته اند چه اتفاقی رخ داده است. بعد هم از من خواست هرچه سریع تر خودم را به خانواده ام برسانم. بلافاصله به اداره مخابرات رفتم و خواستم با یکی از اقوام خود در آن روستا تماس بگیرم اما موفق نشدم و پریشان و نگران به خانه بازگشتم. آن روز همسرم نیز مانند من نگران و مضطرب بود. به همین خاطر ساک لباس هایم را آماده کرده بود و اصرار می کرد هرچه زودتر به دیدن خانواده ام در بیرجند بروم.

وی ادامه داد: با وجودی که دلشوره داشتم تا صبح صبر کردم و سحرگاه همزمان با سپیده دم از خانه خارج شدم. به ترمینال مسافربری رفتم. ناامید و نگران سوار اتوبوس شدم اما در نخستین ایست و بازرسی توسط مأموران دستگیر شدم.

وی در دفاع از خود گفت: من دو بار به خاطر اعتیاد به زندان اقدام اما هیچ گاه قاچاقچی مواد مخدر نبوده ام و کسی را معتاد نکرده ام. براساس این گزارش، همسر متهم نیز در جلسه های بازجویی، همسر خود را معتاد و سابقه دار معرفی کرد و یادآور شد که شوهرش چند ماه قبل به اتهام مصرف مواد مخدر دستگیر و زندانی شده است.

وی افزود: ۳ روز قبل وقتی از زندان آزاد شد به من گفت چند روزی را برای دیدن خانواده اش به بیرجند می رود. بعد هم از من خواست ساک لباسش را آماده کنم. اما من مخالفت کردم و گفتم تو هیچ وقت در خانه نیستی و اکنون که از زندان آزاد شده ای قصد داری به سفر بروی در نتیجه چون حال و حوصله او را نداشتم ساک لباسش را آماده کردم و او شبانه خانه را ترک کرد. من هم تلفنی موضوع را به خانواده اش خبر دادم و به آنها گفتم رحمان از زندان آزاد شده و برای دیدن شما به بیرجند می آید.

براساس همین گزارش، دادگاه پس از رسیدگی به پرونده و محاکمه متهم او را به اتهام حمل بیش از یک کیلوگرم هروئین مجرم شناخت و به اعدام محکوم کرد.

پرونده متهم با اعتراض وی برای رسیدگی نهایی به دیوان عالی کشور ارجاع شد. اما عبدالنبی ملاح زاده قاضی دیوان عالی کشور پس از رسیدگی موشکافانه به پرونده از اظهارات همسر متهم ۱۲ ایراد قضایی گرفت. از جمله این که، همسر متهم با چه کسی در بیرجند تماس گرفته است. در حالی که خانواده رحمان ـ متهم ـ در روستای محل اقامت شان تلفن نداشته اند. نکته دیگر این که چه کسی برای نخستین بار به همسر متهم خبر ناگوار را داده است. مواد مخدر کشف شده متعلق به کیست و از کجا تهیه شده است. در زمانی که متهم در زندان به سر می برد، چه کسانی به خانه اش رفت و آمد داشتند و...

براساس این گزارش با اعلام ایرادات قضایی پرونده برای رفع نقص به دادگاه انقلاب مشهد ارجاع شد. این بار مأموران تحقیقات ویژه ای را از همسر متهم به عمل آوردند. تا این که پس از یک هفته تحقیقات مستمر، زن لب به اعتراف گشود و حقایق تکان دهنده ای را برای مأموران فاش کرد. او به مأموران گفت: حدود یک سال قبل با جوانی به نام میثم که راننده آژانس است آشنا شدم. مدتی بعد او به من پیشنهاد ازدواج داد و من هم که از زندگی با شوهر معتادم خسته شده بودم، پیشنهادش را پذیرفتم. در نتیجه تصمیم گرفتم برای رهایی از دست همسرم هرگونه هزینه ای را پرداخت کنم. به همین خاطر با تهیه ششصد هزار تومان پول نقد، همراه میثم از یک قاچاقچی مواد مخدر حدود یک کیلوگرم هروئین خریدیم. سپس هروئین ها را در بسته های کوچک در جداره ساک لباس همسرم جاسازی کردم. وقتی ـ رحمان ـ همسرم به خانه آمد با صحنه سازی او را وادار کردم برای دیدن خانواده اش به بیرجند برود. وقتی او سوار اتوبوس مسافربری شد، میثم مأموران را در جریان حمل مواد مخدر قرار داد که مأموران او را دستگیر کردند.

وی در ادامه گفت: مواد مخدر متعلق به اوست و میثم در اجرای نقشه به من کمک کرده است.

قاضی دادگاه انقلاب پس از شنیدن اعترافات زن جوان او را به اتهام خرید و نگهداری یک کیلوگرم هروئین به اعدام و میثم، همدست او را نیز به اتهام معاونت در جرم و خرید مواد مخدر به ۵ سال زندان محکوم کرد. همچنین پرونده متهمان درباره موضوع رابطه نامشروع به دادگاه عمومی مشهد ارجاع شد.

عبدالنبی ملاح زاده قاضی دیوان عالی کشور پس از بررسی مستندات و دلایل پرونده با رد اعتراض این زن گزارش برای رئیس دیوان عالی کشور مبنی بر مجرم بودن وی تهیه کرد که آیت الله مفید - رئیس دیوان عالی کشور- نیز حکم اعدام زن توطئه گر را تأیید کرد.

براساس همین گزارش، دیوان عالی کشور شوهر این زن را نیز از اتهام های وارده تبرئه و دستور آزادی او را صادر کرد.

بدین ترتیب پرونده برای اجرای حکم به دادگاه انقلاب مشهد ارجاع شد.

بازخوانی یک پرونده

«تو را به خدا عجله کنید؛ من یک نفر را با چاقو زده ام و دارد جان می دهد...»

اکرم این جمله ها را پشت گوشی به تلفنچی مرکز ۱۱۵ اورژانس تهران گفت و بعد نشانی محل وقوع حادثه را داد: بلوار وفادار تهرانپارس، پلاک...

عقربه های ساعت، ۱۰ بامداد چهارشنبه - ۱۶ مرداد ۱۳۸۱- را نشان می داد که آمبولانس، آژیرکشان به ساختمان قدیمی رسید. کمک رسانان تمامی توان و دانش خود را به کار بستند تا شاید مرد مجروح را نجات دهند؛ اما او بر اثر شدت خونریزی تسلیم مرگ شد. به دنبال این ماجرا افسران تجسس کلانتری ۱۴۴ تهرانپارس به سرپرستی سرهنگ علیرضا افشارپور به محل حادثه رفتند و تحقیق پلیسی پرونده را در دستور کار خود قرار دادند. مأموران در برگه تحقیق مقدماتی نوشتند: به دنبال اعلام مرکز پلیس ۱۱۰ و اورژانس، خیلی زود به محل حادثه، کوی سوم غربی بلوار وفادار اعزام شدیم. با ورود به حیاط خانه ۸۰متری جنازه طناق باز مردجوانی را دیدیم که روی زمین افتاده و خون اطرافش را گرفته بود. جای یک ضربه کارد با عمق زیاد زیر کتف چپ و ریه مرد ناشناس به چشم می خورد و خون از دهان و بینی اش جاری بود.

رئیس شعبه ۱۶۰۸ دادگاه وقت جنایی تهران که آن روز کشیک بود، پس از بررسی جنازه به بازجویی از زن پرداخت. اکرم ۲۶ ساله، شوکه شده و گوشه حیاط، کز کرده بود.

این مرد را می شناسی؟

او از ۱۰ روز پیش با تماس های تلفنی اش خواب و خوراک را از من و شوهرم گرفته بود. نام من و شوهرم را به خوبی می دانست و یک تقاضای شیطانی داشت.

قبلاً هم او را دیده بودی؟

بله. جمعه گذشته که در خانه میهمان داشتم مقابل خانه مان آمد. همان موقع متوجه شدم او همان مزاحم تلفنی است.

بعد چه کردی؟

مسأله را به شوهرم که نقاش ساختمان است گفتم و او تأکید کرد اگر آن مرد باز هم مزاحم شد هر کاری از دستم برمی آید انجام دهم تا شرفم لکه دار نشود. من هم چاقوی شوهرم را برداشتم و پیش خودم نگه داشتم. حدود ۱۰ صبح چهارشنبه بود که مزاحم، زنگ خانه را زد. آن موقع داشتم سبزی خرد می کردم. وقتی گوشه در را باز کردم مرد غریبه آن را هل داد، به زور وارد شد و دستم را کشید. خواست به من دست درازی کند که با کارد زدم تو کتفش. بلافاصله با خواهر و شوهرم تماس گرفتم و از اورژانس کمک خواستم.

اکرم در ادامه تحقیق، اظهارداشت: شوهرم پیش ازاین حادثه به مخابرات شکایت کرده و خواسته بود مزاحم را ردیابی کنند. نمی دانم آن مرد چگونه از همه چیز زندگی ام خبر داشت و هنوز نمی دانم او کیست؟ پلیس هنگامی که جیب های لباس قربانی را زیر و رو می کرد دفترچه تلفن کوچکی پیدا کرد که نام مرد ۳۵ ساله ای به نام سعادت در صفحه نخست آن دیده می شد و در صفحه دیگر، شماره خانه اکرم.

مقتول، شماره و نشانی خانه شما را از کجا آورده و در دفترچه نوشته بود؟

من اصلاً اطلاع ندارم. خدا را شاهد می گیرم شماره و آدرس را به او نداده بودم.

جلسه دوم دادگاه

اکرم ۱۷ مرداد ۱۳۸۱ در دادگاه به سؤال های قاضی پرونده پاسخ داد.

اتهام شما، قتل عمد است. چه توضیحی داری؟

من فقط از خودم دفاع کردم و فکر می کنم هر کس دیگری هم جای من بود همین کار را می کرد.

سعادت، وارد اتاق هم شد؟

نه.

وقتی او را در حیاط دیدی، از کسی کمک نخواستی؟

نه.

چرا؟

فرصت نبود. اگر غفلت می کردم هیچ جوابی برای شوهرم نداشتم.

آن موقع تنها بودی؟

قضات دیوان عالی کشور در پایان رسیدگی به پرونده اصراری کیفری یک زن که مرد مزاحمی را در خانه اش از پا درآورده بود اتهام او را مشروع تشخیص داده و با نقض حکم صادره از سوی دادگاه بدوی، زندگی دوباره به او بخشیدند

با نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نجات یک زن محکوم به مرگ

بهروز آرمان

فقط دختر ۲ ساله ام خانه بود. شوهرم ۷ صبح از خانه خارج شد و رفت سر کار. ساعت ۸/۳۰ از خواب بیدار شدم.

خواهرم تلفن کرد. می گفت بچه اش نمی گذارد کارهای خانه را انجام دهد. بنابراین دختر ۹ ساله ام را پیش او فرستادم تا از بچه کوچکش نگهداری کند. نزدیک یک ساعت و نیم بعد، زنگ خانه به صدا درآمد تا آمدم ببینم چه کسی است، مرد ناشناس با پا به در کوبید و به زور وارد شد.

همسر سعادت هم به قاضی و پلیس جنایی گفت: ۱۴ سال پیش با سعادت ازدواج کردم و فرزندی نداریم. پدر و مادر شوهرم در شهرستان زندگی می کنند و من نمی گذارم خون او پایمال شود. او مرد باغیرتی بود و آزارش به هیچ کس نمی رسید.

این زن، ۶ روز پس از مرگ همسرش اعلام کرد: شوهر متهم همکار شوهرش بود. او احتمالاً آن روز برای دریافت طلبش به خانه دوستش رفته بود. فکر می کنم انگیزه جنایت، اختلاف مالی بوده نه مسائل ناموسی.

صابر - ۳۱ ساله - شوهر متهم نیز به کارآگاهان گفت: ۱۱ سال است با اکرم ازدواج کرده ام و هیچ اختلاف خاصی با هم نداشته ایم. من به پاکی او ایمان دارم و به شجاعتش افتخار می کنم.

مدتی بود مزاحم تلفنی داشتیم. اول تصور می کردم مسأله خیلی زود حل می شود اما نشد. برای شناسایی مزاحم به مخابرات شهید ملکی، شکایت کردم و ردیابی ها آغاز شده بود که...

وی در ادامه بازجویی ها از رخداد تلخی پرده برداشت که رسیدگی به پرونده را وارد مرحله تازه تری کرد. برادر زنی دارم که ۸ سال پیش در یک روستا، دوره سربازی اش را می گذراند. او همانجا به دختری علاقه مند شده و قرار بود با او ازدواج کند اما بعدها به جرم رابطه نامشروع دستگیر شد. برادر زنم پس از سیه بخت شدن آن دختر، حاضر نشد او را عقد کند. آن دختر کسی نیست جز خواهر سعادت و این مرد برای انتقام جویی مزاحم من و همسرم می شد.

در پی افشای این راز، همسایگان اکرم نیز پاکدامنی اش را تأیید کردند و او را زن نجیب و وفاداری خواندند. با تکمیل تحقیق ها، متهم بامداد ۸ دی ۸۱ در شعبه ۱۶۰۸ دادگاه وقت در حضور وکلای مدافع و شاکیان، پای میز محاکمه نشست. پدر سعادت برای اکرم حکم مرگ خواست و وکیل مدافع اولیای دم، صابر را متهم به معاونت در آدمکشی کرد.

وکیل متهم نیز در دفاع ازاین زن گفت: سعادت می خواست انتقام زندگی خواهرش را از اکرم بگیرد. بنابراین دفاع موکلم مشروع بوده و باید تبرئه شود.

رئیس دادگاه در پایان با توجه به مدارک موجود، چنین رأی داد: با استناد به مواد ۲۰۶ و ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی، برمبنای شکایت اولیای دم و تقاضای آنان، اکرم به یک بار قصاص نفس و شوهرش صابر به پنج سال زندان با درنظر گرفتن روزهای بازداشت پیشین محکوم می شوند.

حکم صادره با اعتراض وکیل مدافع به شعبه چهارم - ۴۰ فعلی - فرستاده شد و قضات با نقض دادنامه، پرونده را برای رفع نقص ها و ابهام ها به شعبه ۱۶۰۸ دادگاه وقت جنایی برگرداندند.

بدین ترتیب رسیدگی به ماجرا از سرگرفته شد و شماری از همسایگان در دادگاه گفتند بامداد ۱۶ مرداد ۸۱ صدای اکرم را از داخل حیاط خانه اش شنیدند که به فردی ناسزا می گفت. در عین حال متهم برای چندمین بار سوگند خورد قصد آدمکشی نداشته و از شدت ترس، برای دفاع از خود دست به کارد برده است.

رئیس شعبه ۱۱۵۶ دادگاه عمومی تهران با اعلام پایان محاکمه، دفاع اکرم را مشروع ندانست و در رأی جدید هم او را به اشد مجازات محکوم کرد.

حکم صادره، با اعتراض مجدد وکیل مدافع متهم همراه بود. پرونده به شعبه ۴۰ دیوان عالی کشور رفت. قضات این شعبه، با بررسی مدارک موجود نوشتند:

۱- متهم هیچ گونه آشنایی و رابطه ای با مقتول نداشته و دلیلی برخلاف امر اقامه نشده است.

۲- در اقدام مقتول به مزاحمت تلفنی برای متهمه باتوجه به اعلام موضوع به مخابرات و کنترل تلفن مربوطه جای شبهه نیست.

۳- پیشینه محکومیت قطعی مقتول به اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به شکستگی استخوان جمجمه مضروب، تجری او را می رساند.

۴- گواهی پزشکی قانونی دایر به ایراد یک ضربه چاقو به سمت چپ (قسمت تحتانی کتف چپ ص ۹۳ اظهارات متهمه را درمورد نحوه درگیری مقتول با متهمه تأیید می کند.)

۵- حضور مزاحم در حیاط خانه متهمه محرز و مسلم است و مجاز بودن وی برای این کار ثابت نشده و دلیلی هم برای آن اقامه نگردیده است.

۶- با توجه به محکومیت قطعی برادر متهمه به جرم رابطه نامشروع و این که شاکی مذکور از برادر اکرم شکایت کرده بود و این امر منجر به بدنامی و خانه نشین شدن مجنی علیها گردیده است، می تواند انگیزه و علت اقدام به تعرض مقتول به متهمه باشد.

۷- با توجه به اظهارات متهمه اقدام های وی پس از جرح مقتول به نظر می رسد، متهمه قصد قتل نداشته و فقط خواسته متعرض را از خود دور کند.

۸- با درنظر گرفتن اوضاع و احوال امکان توسل به قوای دولتی و وسیله ای آسان تر برای دفع متعرض و نجات خود در بین نبوده و عمل متهمه مشمول ماده ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی و دفاع از عرض تلقی می شود و قابل مجازات نیست. نظر به مراتب مذکور دادنامه صادره به استناد ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری نقض و رسیدگی به شعبه دیگر دادگاه عمومی تهران سپرده می شود. رئیس شعبه ۱۱۴۷ دادگاه عمومی تهران ۲۸ آبان ۱۳۸۴ لایحه دفاعیه وکلای مدافع شاکی و متهمان را شنید و خواستار بازسازی صحنه درگیری در ساختمان قدیمی شد.

اکرم در جریان بازسازی صحنه به ۲ نکته جدید اشاره کرد: «وقتی مزاحم نامحرم را در اجرای نقشه شومش خیلی جدی دیدم ناسزا گفتم». امان نداد و رسید روی پله. تا دست درازی کند با چاقو زدم»، با وجود این قاضی شعبه ۱۱۴۷ با برگزاری جلسه محاکمه ۲۳ بهمن ۸۴ متهم را به یک بار قصاص نفس در حق اولیای دم محکوم کرد. این بار پرونده در پی اعتراض وکلای مدافع و تأکید آنان بر دفاع مشروع اکرم، اصراری تلقی و به هیأت عمومی دیوان عالی کشور متشکل از آیت الله مفید - رئیس دیوان - ، آیت الله دری نجف آبادی - دادستان کل کشور - و قضات شعبه کیفری دیوان سپرده شد.

قاضی فولاد آملی - معاون رئیس شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور - با تأیید رأی شعبه ۴۰ دیوان عالی کشور مبنی بر برائت متهم گفت: این زن که همسایگان، پاکدامنی و صداقت رفتارش را تأیید می کنند، در دفاع از خود مرتکب قتل شده و بی شایبه اعتراف کرده است. همچنین شوهر او را نیز به صرف تعصب و غیرتش نمی توان متهم به معاونت در آدمکشی کرد. زن جوان در آشپزخانه سرگرم خرد کردن سبزی بوده که مرد نامحرم به زور وارد خانه اش شده و شکی نیست که اکرم از خود دفاع کرده است.

در پایان این نشست، بیشتر قضات حاضر با وجود اختلاف نظر برخی از همکاران خود، رأی شعبه ۴۰ دیوان عالی کشور را پذیرفتند و اتهام شوهر متهمه مبنی بر معاونت در آدمکشی را رد کردند. حکم برائت اکرم نیز به او ابلاغ شد.

۱۵۰ دقیقه بازجویی از متهم ردیف اول قتل کودکان در مرودشت

محمد غمخوارـ عامل اصلی قتل ۲ کودک در شهرستان مرودشت در دومین جلسه محاکمه جزئیات جنایات خود و همدستانش را تشریح کرد.

به گزارش خبرنگار ما، دومین جلسه محاکمه چهارمتهم پرونده که ۱۵۰ دقیقه به طول انجامید به دلیل حضور نیافتن یکی از اولیای دم قربانیان ناتمام ماند.

۴ متهم پرونده در حالی که لباس زندان به تن داشتند ساعت ۹ صبح وارد شعبه دوم دادگاه کیفری استان فارس شدند.

سپس به دستور قاضی عرفانی زاده رئیس دادگاه، خانواده قربانیان نیز همراه وکلای پرونده وارد محل برگزاری جلسه شدند.

در ابتدای جلسه اعلام شد اولیای دم یکی از قربانیان به دلیل نقل مکان از محل زندگی اش نمی تواند در جلسه حضور یابد. به همین خاطر ۵ قاضی دادگاه به تحقیق از متهم ردیف اول پرونده پرداختند.

وی که از نظر سنی کوچک ترین فرد گروه است پس از حضور در جایگاه به تشریح نحوه ربودن دوکودک و قتل آنها پرداخت.

او درباره انگیزه خود از این جنایت ها گفت: خود من هم قربانی آزارجنسی هستم، مدتی قبل افرادی که هویت شان را می دانم مرا به محل خلوتی کشانده و مورد تعرض قرار دادند. این موضوع موجب شد من هم به خاطر حس کینه و انتقامجویی اقدام به ربودن کودکان و تعرض به آنها نمایم.

بعد هم به خاطر این که دو قربانی هویت ما را می دانستند و برای این که راز تعرض فاش نشود آنها

را کشتیم. متهم در ادامه از قضات دادگاه خواست او را به پزشکی قانونی معرفی کنند تا پس از آزمایشات لازم صحت ادعاهایش ثابت شود.

در ادامه جلسه دادگاه وکیل تسخیری متهم نیز خواستار فرستادن متهم به پزشکی قانونی برای انجام آزمایشات لازم در مورد ادعای وی و بررسی وضع روانی او شد.

بدین ترتیب ساعت ۱۲ ظهر پس از ۱۵۰ دقیقه تحقیق از متهم ردیف اول، رئیس شعبه دوم دادگاه کیفری استان فارس، ختم رسیدگی به پرونده را صادر کرد و متهم ردیف اول را برای انجام آزمایشات موردتقاضای وکیلش به پزشکی قانونی معرفی کرد.

عرفانی زاده رئیس دادگاه نیز در پایان دومین جلسه محاکمه در گفت و گویی اختصاصی به خبرنگار ما گفت: پس از طرح ادعایی در جلسه اول دادگاه از سوی متهمان، از کارشناسان سازمان پزشکی قانونی خواستیم با معاینه دقیق اجساد علت اصلی مرگ دو کودک را مشخص کنند. این آزمایشات ۲ ماه طول می کشید. اما با همکاری مدیرکل پزشکی قانونی استان گروهی از کارشناسان بررسی های فشرده ای را آغاز و در مدت ۲ هفته نتایج بررسی هایشان را اعلام کردند.

وی افزود: به دلیل این که اجساد مدت طولانی در آب رها شده بود انجام آزمایشات با مشکل روبه رو شد. کارشناسان هم در گزارش خود اعلام کردند به احتمال قوی دو کودک بر اثر خفگی در آب جان سپرده اند که گزارش پزشکی قانونی با اقرار متهمان یکسان بود.

قاضی دادگاه درباره دومین جلسه محاکمه نیز گفت: پس از اعلام گزارش پزشکی قانونی دومین جلسه محاکمه متهمان برگزار شد و قضات دادگاه از متهم ردیف اول پرونده که محور اصلی جنایات هولناک است، تحقیق کردند.

وی خاطرنشان کرد: با توجه به اظهارات متهم درباره موردتعرض قرار گرفتن، از پزشکی قانونی خواستیم این موضوع را بررسی کند، در صورت اثبات ادعای پسر نوجوان پرونده دیگری تشکیل و به تجاوز به عنف به او از سوی افراد دیگر رسیدگی می شد.

اما این موضوع در اصل موضوع پرونده دو جنایت تأثیری ندارد.

البته این احتمال نیز وجوددارد که او برای اطاله دادرسی این موضوع را مطرح کرده باشد.

وی در پایان درباره اعترافات متهمان گفت: متهمان برای فاش نشدن کارهای مجرمانه شان قربانی های خود را به قتل می رساندند. متهمان براساس غریزه جنسی خود اقدام به این جنایات هولناک کرده بودند و این ادعا که دیگر متهمان متأثر از حرف های متهم ردیف اول بنا او همکاری کرده اند صحت ندارد. زیرا سن متهمان ردیف دوم تا چهارم بیشتر از متهم ردیف اول بوده و به بلوغ عقلی و جنسی نیز رسیده اند.

۴ متهم این پرونده فروردین امسال پس از کشاندن ۲ کودک به کنار رودخانه کار در مرودشت به قربانیان خود تعرض کرده و پس از بستن دست و پای قربانیان آنها را به داخل رودخانه انداختند.

متهم ردیف اول در بازجویی ها به تعرض و قتل نفرسومی نیز اشاره کرد که جسد این کودک و هویت او تاکنون کشف نشده است.